

این زن روستایی بالزاک می خواند

فرخان علی مددی کشاورز نمونه است. او ماست و شیر می دهد و روزنامه می خرد. جایی در ۳۵ کیلومتری فیروز کوه زندگی می کند. باورش شاید سخت باشد اما او زنی روستایی است که کنار گوسفندهایش «جنگ و صلح» تولستوی را می خواند. به محیط زیست علاقه مند است. بالزاک خواننده و روزنامه نگار مورد علاقه اش همینگوی است. این زن ثابت کرده که نگاه متفاوت به زندگی می تواند روزنه های جدیدی را باز کند. این زن ثابت کرده که با مطالعه می توان کشاورز نمونه شد. این زن دوست داشت در کودکی درس بخواند و معلم شود اما پدرش نگذاشت و او را وادار به کشاورزی کرد. با این همه این زن کم نیابرد و راهی که می خواست را دنبال کرد.

یکشنبه ۲۳ خرداد ۱۳۹۵ ● شماره پنجاه و هفت

ا ت ی ۷ ۶ ۵ ۴ ۳ ۲ ۱



فاطمه علی اصغر ●

faliasghar9@gmail.com

ماشین می پیچد از جاده به خاکی. گردوغبار به دنبالش. اینجا روستای حسن کلنگی است. در دل کویر بی آب و علف؛ دوازده خانوار بیشتر ندارد. خانه هایش کوتاه اند و خشت و گلی؛ آجری ها تازها اضافه شده اند. دوازده خانوار آن با خشکسالی دست و پنجه نرم می کنند، چه استقامتی! زری سعادتی اهل همین روستاست، زنی که با کمک پروژه بین المللی «تر سیب کرین» توانمند شد. یگراست می رویم سراغ کار گاه زری. کار گاه کوچکش یک دستگاه عرق گیری سنتی بیشتر ندارد. با همین دستگاه او برند «عرقیات سنتی شفا» را ساخته است. زری تا همین چند سال پیش پایش را از روستا بیرون نگذاشته بود. حالا برای معرفی کارش سفرهای زیادی می کند. همین چند وقت پیش رفته بود قمصر کاشان. فصل گلاب گیری، نشسته بود پای بحث فنی تهیه عرقیات سنتی با سازنده هایی که سال هاست دستی در این کار دارند. صحبت های آن روزش در کاشان بسیاری را حیرت زده کرد. از جمله همین علی رضا یاری، مدیر اجرایی طرح بین المللی تر سیب کرین در سریشه خراسان جنوبی: «باورم نمی شد وقتی شنیدم خانم سعادتی نشسته پای منظره با گلاب گیران! زنی که اصلا با مردها حرف نمی زد و تا همین چند سال پیش از روستا بیرون نرفته بود، حالا برای معرفی کارش سفر می کند، با گلاب گیران بحث فنی می کند. به او می گویم که فلان عرق را اضافه کن. می گوید نه صرفه ندارد. می گویم که کرم دست و صورت بساز، می گوید الان زود است. او آنقدر توانمند شده که در هر کارش بحث می کند و نظر می دهد. این زن همه ما را متعجب کرده. عرقیاتش هم خیلی معروف شده. گاهی از راههای خیلی دور می آیند روستای حسن کلنگی تنها برای اینکه عرقیات شفا را بخرند.» زری این حرف ها را که می شود، می خندد، صدایش از گوشه کار گاه بلند می شود: «برخی از آن ها می گفتند باید به کار اسانس زد یا رب در آن ریخت، و گرنه قسط ها هایت را نمی توانی بدهی. من اما به آن ها گفتم که بدون این کار هم قسط ها میام را می دهم و این کارها توجیه ندارد.» قسط های زری سعادتی دیگر تمام شده و او به سوددهی رسیده است.

داستان زندگی زری

زری خانم صورتش سرخ است. خورشید که بالا بیاید، از خانه می زند بیرون. به گوسفندانش می رسد و مرغ و جوجه ها. کارهای خانه را سر و سامان می دهد و راهی حصرا می شود، اگر فصل چیدن گیاهان دارویی باشد. بعد از ظهرها دستگاه عرق گیری اش را رویه راه می کند، گاهی ۲۰ کیلو عرقیات می گیرد، گاهی بیشتر و گاهی کمتر. تا چند وقت پیش خودش یک تنه از پس همه کارها برمی آمد اما این روزها که کار عرق گیری اش گرفته، از بچه ها، همشیره ها و هم روستایی هایش کمک می گیرد. اول کارش تنها یک نوع عرق می گرفت حالا به ۱۲ نوع رسیده است. عرقیات کلپوره، پنوجه، راز، یانه، پونه، خاشر، شویبد، زیره، کاسنی و... خودش چهل گیاه را به همه مشتری ها پیشنهاد می کند که ماهی یک بار از آن بخورند که دوا ی همه در دهاست. «وقتی آقای یاری و دوستانش در پروژه تر سیب کرین به روستا می آمدند، گفتند گیاهان دارویی اینجا عالی است. چه کسی حاضر است در این زمینه کار کند؟ هیچ کس داوطلب نشد جز من که از بچگی عاشق گل و گیاه و صحرابودم. اما باز نمی دانستم با این گیاهان چه می شود کرد. تا اینکه آن ها به من وام دادند: در مرحله اول ۱۰۰ هزار تومان و مرحله دوم ۵۰۰ هزار تومان. ۱۰۰ هزار تومان هم از صندوق روستای خودمان وام گرفتم. مرا فرستادند آموزش ببینم. آموزش که دیدم کار را شروع کردم. و اوایل خیلی سخت بود. شوهرم تشنجی بود و دو فرزند کوچک داشتم. اما بالاخره از پس کار برآمدم.» زری می ایستد کنار دستگاه جدید عرق گیری اش که به تازگی خریده و اولین دستگاهش که مستهلک شده را نشان می دهد. دستگاهی که دلش نمی آید بیرون بیندازد. یادگار اولین روزهای کارش. آقای یاری از آن روز کار یاد می کند:

حسن کلنگی است. در دل کویر بی آب و علف؛ دوازده خانوار بیشتر ندارد. خانه هایش کوتاه اند و خشت و گلی؛ آجری ها تازها اضافه شده اند. دوازده خانوار آن با خشکسالی دست و پنجه نرم می کنند، چه استقامتی! زری سعادتی اهل همین روستاست، زنی که با کمک پروژه بین المللی «تر سیب کرین» توانمند شد. یگراست می رویم سراغ کار گاه زری. کار گاه کوچکش یک دستگاه عرق گیری سنتی بیشتر ندارد. با همین دستگاه او برند «عرقیات سنتی شفا» را ساخته است. زری تا همین چند سال پیش پایش را از روستا بیرون نگذاشته بود. حالا برای معرفی کارش سفرهای زیادی می کند. همین چند وقت پیش رفته بود قمصر کاشان. فصل گلاب گیری، نشسته بود پای بحث فنی تهیه عرقیات سنتی با سازنده هایی که سال هاست دستی در این کار دارند. صحبت های آن روزش در کاشان بسیاری را حیرت زده کرد. از جمله همین علی رضا یاری، مدیر اجرایی طرح بین المللی تر سیب کرین در سریشه خراسان جنوبی: «باورم نمی شد وقتی شنیدم خانم سعادتی نشسته پای منظره با گلاب گیران! زنی که اصلا با مردها حرف نمی زد و تا همین چند سال پیش از روستا بیرون نرفته بود، حالا برای معرفی کارش سفر می کند، با گلاب گیران بحث فنی می کند. به او می گویم که فلان عرق را اضافه کن. می گوید نه صرفه ندارد. می گویم که کرم دست و صورت بساز، می گوید الان زود است. او آنقدر توانمند شده که در هر کارش بحث می کند و نظر می دهد. این زن همه ما را متعجب کرده. عرقیاتش هم خیلی معروف شده. گاهی از راههای خیلی دور می آیند روستای حسن کلنگی تنها برای اینکه عرقیات شفا را بخرند.» زری این حرف ها را که می شود، می خندد، صدایش از گوشه کار گاه بلند می شود: «برخی از آن ها می گفتند باید به کار اسانس زد یا رب در آن ریخت، و گرنه قسط ها هایت را نمی توانی بدهی. من اما به آن ها گفتم که بدون این کار هم قسط ها میام را می دهم و این کارها توجیه ندارد.» قسط های زری سعادتی دیگر تمام شده و او به سوددهی رسیده است.

«روزهای اول زری خانم خیلی خجالتی بود. حاضر نبود برای آموزش از محیط روستا بیرون برود. مدام می گفت که زشت است! روستایی ها چه می گویند؟ اصلا این کار در ست نیست. اما بالاخره راضی اش کردیم. حالا خودش یک باالستاد شده و از پس همه کارها برمی آید.» زری لیخند می زند و دندان هایش پیدای می شود و چشم های سبزش به دور دست ها خیره: «اوایل گنگ بودم. وارد کار جدیدی می شدم. دست تنها بودم اما بالاخره دل به دریا زدم. الان خوشخانه قسط ها میام را داده ام. دیگر به سوددهی رسیدم. بیشتر وقت ها دیگر گیاهان دارویی را می خرم.» کاروبار او چنان گرفته که به تازگی یکی دیگر از زنان روستا در کار تهیه عرقیات سنتی وارد شده. برای روستایی خشکسالی زده، رسیدن به جایی که گیاهان را بشود تبدیل به عرقیات کرد، اتفاقی خوش یمن است: «به ما آموزش دادند چگونه گیاهان دارویی را از زمین جدا کنیم که از بین نروند و برای سال بعد هم بشود از آن ها بهره برداری کرد. درست است که خشکسالی است و خیلی گیاهان کم شده اند، اما باز هم ما به کارمان ادامه می دهیم. برای اینکه بتوانم یکسری گیاهان دارویی را تهیه کنم. به بقیه روستاها که چاه آب دارند، سفارش می دهم این گیاهان را بکارند.» حالا یک چرخه کارآفرینی و تولید در روستای حسن کلنگی به وجود آمده است. بیشتر اهالی روستاها کاشت گندم و جو را کم کرده اند و

زنی که اصلا با مردها حرف نمی زد و تا همین چند سال پیش از روستا بیرون نرفته بود، حالا برای معرفی کارش سفر می کند، با گلاب گیران بحث فنی می کند. به او می گویم که فلان عرق را اضافه کن. می گوید نه صرفه ندارد. می گویم که کرم دست و صورت بساز، می گوید الان زود است. او آنقدر توانمند شده که در هر کارش بحث می کند و نظر می دهد. این زن همه ما را متعجب کرده. عرقیاتش هم خیلی معروف شده. گاهی از راههای خیلی دور می آیند روستای حسن کلنگی تنها برای اینکه عرقیات شفا را بخرند.

کار آموز چهل ساله



از کار دور افتاده باشند، به توانایی های خود برای شروع دوباره کار باز تردید نگاه می کنند. این افراد شامل کسانی هستند که از شغل خود برای نگهداری از سالمندان یا کودکان، دنبال کردن علاقه شخصی، یا به خاطر درمان بیماری خود کناره گیری کرده اند. علاوه بر این افرادی که شغل خود را عوض می کنند، جانبازان، همسران نظامیان، باز نشستگانی که دوباره سر کار دیگری می روند، کسانی هستند که پس از یک وقفه شغلی کار را دوباره شروع می کنند و دچار دشواری می شوند. کارفرمایان به کار گیری دوباره افرادی که در سوابق کاری خود دارای وقفه هستند را وضعیت پر خطر می شناسند. این افراد را «آغاز کنندگان دوباره» می نامیم. برای نمونه سمی کافالا که فیزیکدان هسته ای در بریتانیاست برای نگهداری از چند کودک خود به مدت پنج سال از شغلش کناره گیری کرد. نمونه دیگر تریسی شاپیرو است که ۱۳ سال از شغل خود دور بود. تریسی مادر پنج کودک بود و از زمان خود در خانه لذت می برد، اما بعد از طلاق گرفتنش باید به شغل خود باز می گشت. تریسی را در سال ۲۰۱۱ ملاقات کردم، زمانی که یک برنامه تلویزیونی از من خواست با او کار کنم و ببینم برای بهبود



کتیو | ۰۹

زری خانم روستای «حسن کلنگی» برند ساز شد

گزارشی از کارگاه بانویی که با عرقیات سنتی جان تازه ای به زادگاهش داده است



گفتند گیاهان دارویی اینجا عالی است. چه کسی حاضر است در این زمینه کار کند؟ هیچ کس داوطلب نشد جز من که از بچگی عاشق گل و گیاه و صحرابودم. اما باز نمی دانستم با این گیاهان چه می شود کرد

گیاهان دارویی می کارند. در این کویر که بادهای ۱۲۰ روزه سیستان به دل آن می زند، چشم چشم را نمی بیند. گردبادهای امان آدمی را می برند. پیدا کردن یابونه، شاطره، آویشن، بومادران و... اراده آهنین می خواهد. اراده ای که زری سعادتی دارد. گیاهان برای او هر کدام شخصیتی جداگانه دارند و قیمت های متفاوت: «یکسری گیاهان دارویی هست که نیاز به آب زیاد دارد، مثل آویشن و بومادران؛ این ها گران تر است اما زنیان این طور نیست و بیشتر بقیه ها می روید. برای همین آن را کیلویی ۸ هزار تومان می خرم. اسطوخودوس گیاهی است که به دلیل خشکسالی این روزها کمیاب شده و الان کیلویی ۱۸ هزار تومان می آزد.»

زندگی در گردباد

زل آفتاب است. صدای زوزه باد می آید. در دوردست ها گردبادی دارد به پای می شود. روستای حسن کلنگی که روزگاری حسن نامی کلنگش را زده با ۱۲ خانوارش در میان همین گردبادهای زندگی می کند و اگر بحث توسعه روستایی نبود، شاید همین تعداد خانوار هم اینجا دوام نمی آورد. زری هم کوچ می کرد و با بچه هایش راهی شهر می شد و هر گز این قصه با نمی گرفت، اما به کمک آقای یاری و یونس کواین قصه، قصه شد: «ده سال پیش ما پروژه «یوان دی پی» را در ۶۳ روستا

اجرا کردیم، با توجه به جمعیت هر روستا، زنان و مردان گروه هایی تشکیل دادند و هر گروه جداگانه صندوق خرد اعتباری درست کرد. برای هر گروه یک ریش سفید، کسی که بقیه از او حساب ببرند، انتخاب شد که به آن می گویند رئیس یا یک نفر معاون که می شود منشی. هر فرد بر حسب توانایی مالی در این صندوق سرمایه گذاری می کند. روزهایی بود که توان مالی صندوق تنها ۵۰۰ تومان بود. امروز شده ۵ هزار تومان. این پول ها پس انداز می شوند. کل اعتبار صندوق ۶۳ روستا ۱۲۰ میلیون تومان می شود.» او می گوید که خود مردم برای اشتغالشان تصمیم می گیرند: «هر کدام از این گروه ها دور هم جمع می شوند و درباره چگونگی اشتغال زایی در روستا صحبت می کنند. اگر نیاز باشد به کسی که می خواهد کاری را شروع کند وام می دهند.» جالب اینجاست که از این وام ها ۲۰ درصد غیر اشتغال زاست و ۸۰ درصد اشتغال زا. ۲۰ درصد وام ها هم در راه حفظ منابع طبیعی و محیط زیست صرف می شود. زری از همین صندوق ۱۰۰ هزار تومان وام گرفت. روزهایی که تازه داشتند بازار را امتحان می کردند که اصلا کار تهیه عرقیات سنتی می گیرد یا نه. این زن اما ثابت کرد که می تواند بازار را در دست بگیرد. کسب و کارش را راه اندازی کند. حالا حلقه ها شکل گرفته اند: یکی یکی، خیلی از روستاهای پایین دست که چاه دارند گیاهان دارویی تولید می کنند و به زری می فروشند. از دل این گردوغبار، گیاهان درمان گر به دست بسیاری از مردم می رسد. زری این روزها در نمایشگاه های بسیاری شرکت می کند و توانسته برندش را در میان صدها برند تولید عرقیات جا بندازد. او حالا بچه هایش را به مدرسه نمونه در بیرجند فرستاده. بچه هایش حالا دیوانه وار درس می خواند. زری ذوق می کند. او آنقدر توانگر است که به تولید بیشتر و با کیفیت تر فکر می کند. آینده را روشن می بیند. زن کوبری که تمام زندگی اش را دانش بر فقر و نیستی می بست، این روزها در پناه آفتاب و زمین، رویاهای بزرگی در سر می پروراند.



نگاه ●

مهران امیری ●

کار و مشارکت در روستاها

روستا، باغ و مزرعه، دامداری و کشاورزی، کار و تلاش، دستان خسته اما مهربان، سفره های محدود اما مملو از روزی حلال، تولید و سازندگی؛ این ها همواره در کنار نام روستاییان آمده. جمعیتی بی ادعا و پرتلاش که زندگی روزمره شان به سادگی تنها برای تولید طراحی شده است. تردیدی نیست که روستاییان در سرتاسر جغرافیای کشور از شریف ترین و ارزشمندترین اقشار هستند. این بخش از مردم در عین برخورداری از کمترین امکانات، بیشترین بازدهی را به همراه دارند. اما در سال های اخیر به تالواب از نیاز روستاییان به اشتغال و بیکار شدن تعداد کثیری از آن ها شنیده ایم؛ تا جایی که بیم آن می رود حتمتکش ترین قشر کشور به نیازمندان دائمی تبدیل شوند.

از روستاییان همواره به نیکی یاد کرده ایم و تصویر ذهنی مان از این بخش از جمعیت کشور را با کار و تلاش همراه ساخته ایم. در هیچ بخشی از کشور نیست که جمعیت زن و مرد روستایی به صفتی جز پشتکار و تلاش خستگی ناپذیر شناخته شوند. جوهره زندگی در روستاها با فعالیت های سازنده و آکنده از تلاش آمیخته شده، اما به تدریج ابزارهای در دسترس این گروه از دست آنان خارج شده است. روستاییانی که خود از استوانه های تولیدات زراعی و دامی هستند، امروز به مصرف کنندگان محصولات سوپرمارکت ها تبدیل شده اند و بخشی از وقت خود را در صف نانوائی می گذرانند. همراه با موج ورود محصولات صنعتی بسا تولید انبوه، ساخته های دست روستاییان که هم به کار رفع نیازهای خودشان می آمد و هم مورد توجه سایرین بود، کنار گذاشته شده. امروز فرزندان روستایی هم کفش و شلوار تولید شده از روی فلان نشان معروف خارجی را می پوشند.

مشکلات ناشی از بروز خشکسالی، نامناسب بودن عایدات نهایی برای کشاورزان، حضور گسترده واسطه ها در چرخه تولید تا عرضه محصولات کشاورزی و دامی، و در یک کلام از بین رفتن جذابیتهای زندگی در روستا، باعث کوچ آن ها به سمت شهرها شده. این در حالی است که از ابتدای پیروزی انقلاب تلاش بسیاری برای رفع مشکلات معیشتی روستاها انجام شده. توجه به احداث جاده، فراهم کردن آب سالم آشامیدنی، برق، بهداشت، حمایت از تولیدات جزء همیشگی برنامه های کشور بوده و هست، اما روستاییان همچنان در گیر برخی مشکلات هستند. در نتیجه برنامهریزی و حمایت های انجام شده، امروز اشتغال به تحصیل در روستاها همچنان روبه رشد است و در کنار همه کاستی ها، فرزندان روستاییان به امکانات تحصیلی دسترسی دارند. شبکه مخابراتی در روستاهای کشور گسترش یافته و دسترسی به اینترنت نیز در بسیاری نقاط فراهم شده است. اما روستاها به دمیمن شمن دوباره نشاط برای تحرک بخشیدن به کارها نیاز دارند. به نظر می رسد که برای رفع مشکلات موجود، بیش از همه چیز به بازبایی روحیه کار و تلاش ذاتی روستاها نیاز داریم.

شهرها به مثابه موجوداتی مصرف کننده، در مقابل روستاها که مرکز تولید و اشتغال هستند، جذابیت های ظاهری بیشتری برای افراد دارند، اما زندگی روستاییان در شهرها به سرعت تبدیل به کابوسی وحشتناک می شود. روحیه تلاشگر و سازنده روستاییان که منجر به پشتکار در انجام وظیفه می شود، در میان غوغاهای شهرها رنگ می بازد و جسارت و استقلال عمل آن ها از بین می رود. نجات روستاها و روستاییان بیش از منابع مالی، نیازمند همفکری و پیگیری مجدانه است.

روستاهای کشور همواره مرکز تلاش و سازندگی بوده اند. حتی در فقیرترین و محروم ترین روستاها، دست کم نیازهای اصلی اهالی به صورت خودکفا رفع می شده است، و امروز در مواجهه با مشکلاتی که گریبانگیر این بخش از جامعه شده، نیازمند بازگرداندن این روحیه و ویژگی هستیم. روستاییان به خوبی آموخته اند که چگونه نیازهای خود را با تلاش فراوان، پشتکار، و مشارکت عمومی مرتفع سازند. کمبود منابع و امکانات گرچه سختی هایی ایجاد کرده اما همواره موجب پیشرفت نیز بوده است. امروز نیز لازم است قبل از تخصیص منابع مالی به فکر پیشگیری از تغییر دافقه روستاییان و پرهیز از درآمیختن منش آن ها با هنجارهای شهرنشینی باشیم. روحیه کار و تلاش جمعی، پایداری و استقامت، قناعت و سخت کوشی، خوداتکایی و بهره روری حداکثری را باید دوباره در روستاها زنده کرد. دستیابی به پیشرفت و بهبود شرایط زندگی روستاییان نه با رفتن آن ها به شهرها و نه با تقلید از رفتارهای ظاهری شهرنشینان به دست نمی آید. روستا و روستاییان نیازمند بازشناسی خود هستند، مدیران جامعه نیز همچنان باید تقویت زیرساخت های زندگی روستایی را در اولویت قرار دهند؛ اما حفظ جوهره کار و تلاش در روستاها و در میان روستاییان اهمیت ویژه ای دارد.



کارول فیشرمن کوهن ●

مترجم: فریا عوض زاده ●

کارول فیشرمن نه تنها یکی از موفق ترین نویسنده های کتب کسب و کار حرفه ای است، که امروز نامش با سمت بنیان گذار و مدیر عامل شرکت «آیریلانچ» گره خورده است. این فارغ التحصیل مدرسه کسب و کار دانشگاه هاروارد، مادر چهار فرزند است و پیشرفتش در عالم کارآفرینی به تولد اولین فرزندش بازمی گردد. زمانی که برای مرخصی زایمان مجبور به استعفا ی اجباری از محل کارش شد و تصمیم گرفت کسب و کاری راه اندازی کند تا به همه کسانی که به نحوی از قضای کاری یا زمانه دارند، کمک کند حرفه ای تر از قبل به دنیای شغلی خود باز گردند. در سال ۲۰۰۷ در حالی که ۱۱ سال از اولین تجربه مادری اش می گذشت، شرکت آیریلانچ را بنیان گذاری کرد که هم اکنون یکی از معروف ترین شرکت های فعال در عرصه برنامه ریزی برای کارمندان و کارآموزان در بوستون آمریکاست و شبکه ای به وسعت ۱۶ هزار شاغل با زمانه از فضای کاری دارد.

افرادی که در کار خود دچار وقفه شده اند، به ویژه اگر برای مدت زیادی